

## بحران تغییرات ادواری در راهبردهای نوسازی در ایران (آسیب‌شناسی استراتژی‌های نوسازی در ایران دوره قاجاریه - عصر ناصری)

\* قباد منصوربخت

دانشگاه شهید بهشتی

### چکیده

ظهور و انتشار تمدن جدید غرب به غلبه آن بر سایر تمدن‌های بشری منجر شد و در نتیجه تمدن‌های مزبور در معرض نوسازی اجباری قرار گرفتند. اما اقدامات عملی مربوط به نوسازی، جنبه بیرونی و آشکار آن را نمایش می‌دهد. جنبه بنیادین و اصلی نوسازی به نحوه تفکر و تلقی از نوسازی مربوط می‌شود. تفکر و تلقی از نوسازی وجوه و مراتب گوناگون دارد. راهبرد یا استراتژی نوسازی، از وجوه فکری مهم نوسازی به‌شمار می‌آید؛ زیرا از سویی هدف و غایت و از سوی دیگر روش تحقق نوسازی را تعیین می‌بخشد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که از آغاز سلسله قاجاریه تا ظهور مشروطیت، راهبردهای نوسازی مختلفی در درون حاکمیت قاجارها ظهور کرد و صرف‌نظر از ماهیت آن‌ها، هیچ یک به پارادایم غالب و راهنما در جامعه ایران تبدیل نشدند و در نهایت نحوه تلقی و فهم از نوسازی و استراتژی مناسب آن به امری بحرانی و بحران‌زا مبدل شد.

کلیدواژه‌ها: نوسازی، بحران نوسازی، تمدن جدید، راهبرد نوسازی، استراتژی نوسازی، امیرکبیر، میرزا حسین خان سپهسالار.

### Crisis of Periodical Changes in the Modernization Strategies in Iran (Nasseri Era)

Ghobad Mansoorbakht, Ph.D.

Assistant Professor, Department of History

Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University

#### Abstract

The appearance and development of western modern civilization resulted in its dominance on all the other human civilizations, so it caused a kind of imposition of modernization on all the mentioned civilizations, although any kind of practical measurement regarding modernization represents only its outward aspects. The main and basic aspect of modernization refers to the method of thought and the receiving of modernization concepts and receptions related to it includes some different aspects. The strategy of modernization is the main aspect of its thought. Thus, it clarifies both the result, aim and the way of reaching modernization. The findings of this research claim that there were different strategies of modernization from Qajar era to the appearance of constitutionalism, none of them, except their essence, convert to a conquering and directing paradigm in Iranian society. Finally the method of reception and the related strategy turned to a kind of crisis of affairs.

Keywords: Modernization, crisis of Modernization, Modern civilization, strategy of Modernization, Amir Kabir, Mirza Hossein Khan Sepehsalar.

\* دکترای تاریخ از دانشگاه شهید بهشتی، استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

### فرضیه

این تحقیق بر این فرضیه استوار است که راهبرد نوسازی ایران در عصر ناصری از حیث عمل و نظر با دوره پیشین تفاوت اساسی داشت. در نخستین راهبرد، امیرکبیر اگرچه به راهبرد بازیگر - یاریگر قائم مقام و عباس میرزا وفادار ماند، اما درک وی از شرایط جدید، صرفاً ناظر به قدرت نظامی سیاسی تمدن جدید نبود، بلکه درکی همه جانبه از تمدن جدید داشت و به همین دلیل نیز دست به اقدامات و اصلاحات همه جانبه زد.

اما پس از امیرکبیر؛ با تقلیل فهم از کلیت تمدن جدید به اجزای پراکنده از محصولات و کالاهای تکنولوژیک جدید، راهبرد تماشاگر - برخوردار در عصر سپهسالار ظهور کرد و با توهم معنای حقیقی از استعمار، کانون تصمیم‌گیری در نحوه نوسازی ایران را به دول استعمارگر واگذار کرد.

با ظهور امیرکبیر، دومین فصل جدی نوسازی در دوره قاجاریه آغاز شد. امیرکبیر سه سال و دو ماه و سه روز صدارت کرد و رهبری فصل یا موج دوم نوسازی عصر قاجار را برعهده داشت. اقدامات امیرکبیر از حیث کم و کیف اعم از اصلاحات در نهادهای کهن نوسازی، از چنان حجمی برخوردار است که به هیچ روی نمی‌توان نقش تفکر راهبردی را در پس پشت این اقدامات انکار کرد. این تفکر راهبردی را از سویی باید در ویژگی‌های شخصیتی امیرکبیر و از سوی دیگر در مشاهدات وی در سفرهای خارجی جست و جو کرد. امیرکبیر در سال 1244 به همراه خسرومیرزا برای عذرخواهی از قتل گریبایدوف به روسیه رفت و در سن پترزبورگ به همراه هیأت ایرانی به دیدار نیکلاتزار روسیه شتافت. نه سال بعد در سال 1253، به دستور محمدشاه به همراه امیرنظام محمدخان زنگنه و ناصرالدین میرزا ولیعهد در ایروان مجدداً به دیدار نیکلاتزار روسیه نایل شد. در این روزگار، روسیه از نظر پیشرفت فنی و صنعتی با انگلستان، فرانسه و آلمان قابل قیاس نبود. اما بدون تردید بسیاری از بنیان‌های تمدن صنعتی را ایجاد کرده بود و حقیقتاً جامعه‌ای در حال گذر از تمدن ماقبل صنعتی به تمدن صنعتی محسوب می‌شد. این امر فرصتی فراهم ساخت تا امیرکبیر از نزدیک با جامعه‌ای نسبتاً صنعتی آشنا شود و بنیان‌های قدرت نظامی و اقتصادی دول اروپایی را شناسایی کند. امیرکبیر نیک دریافت که دوره مقابله تیر و کمان و نیزه و گرز با توپ و خمپاره و تفنگ و تولید دست‌افزاری با تولید صنعتی به پایان رسیده است. به عبارت دقیق‌تر، کارکرد هر تمدنی با قدرت تصرف آن در طبیعت رابطه مستقیم دارد. از این‌رو نه تنها اساس هر تمدن

یعنی ممالک غربی، دست‌اندرکار وارد کردن ممالک و جماعات شرقی به مسیر ترقی‌اند، و چون چنین است باید تماشاگر بود و با مصرف محصولات تمدن جدید غرب وارد عالم ترقی شد. امیرکبیر نیک دریافته بود که ترقی با تماشاگری ممکن نمی‌شود. تماشاگر در هر حال تماشاگر باقی خواهد ماند و بازیگر (عامل) به خلق و تولید خواهد پرداخت. تداوم وضعیت تماشاگر - بازیگر در شرایط تاریخی جدید غیرممکن بود. بازیگری مستلزم افزایش توانایی و افزایش توانایی شرط خروج از وضعیت موجود بود.

اما خروج از این وضع و کسب توانایی چگونه ممکن بود؟ طبعاً از راه اقدام به عمل مناسب و مطلوب. اما عمل مناسب بدون نظر و فکر راهنما چگونه ممکن است؟ امیر، طی سالیان طولانی خدمت در دستگاه ولیعهد و قائم مقام‌ها، به تدریج با مشکلات جدید ایران و جنس و ماهیت آن‌ها آشنا شده و جریان اصلاحات و فرجام آن‌ها را از نزدیک مورد مشاهده قرار داده بود. اقدامات امیرکبیر در دوران صدارت به خوبی نشان می‌دهد که امیرکبیر تنها شاهد و ناظر جریان اصلاحات و نوسازی عصر عباس میرزا نبود، بلکه در مورد فرجام کار به جد تفکر و تأمل کرده بود. تفکرات و تأملاتی که بعداً راهبرد نوسازی دوران وی را تشکیل دادند.

اساس راهبرد و به تبع آن تفکر سیاسی وی را مفهوم مصلحت تشکیل می‌دهد. مفهوم مصلحت سلطنت از نظر امیرکبیر مفهوم عامی است که هر آن‌چه را که خیر است، در بر می‌گیرد.

از آن ساعت که دست ارادت و نوکری داده‌ام هر آن در عالم، حالت ارادت قلبی و نوکری خود را زیادت‌تر دیده‌ام و به خدا آنی در دنیا ناراحتی شما را نخواسته‌ام و همه بلاهای دنیا را به جان خود خریده‌ام. به ولای مرتضی علی، هر وقت اگر عرضی که جزئی مایه تکدر شما بوده است کرده‌ام، از روی قلب نبوده؛ بلکه اقتضای امور دنیا و مصلحت نوکری شما را در دنیا دانسته‌ام. (آل داود 1371: 200)

توضیح دو نکته در این‌جا ضروری است: نخست این که سخن گفتن امیرکبیر از نوکری شاه و تعهد وی به جانفشانی در راه شاه و سلطنت در این نامه و نامه‌های متعدد دیگر، به معنای افتادن کورکورانه در دام شخصیت‌پرستی و شاه‌پرستی و تملق‌گویی و چاپلوسی مانند آن‌چه در تاریخ گذشته ایران جاری بود، نیست. از نظر امیرکبیر اساس روابط و مناسبات اجتماعی باید بر نظم استوار باشد. نبود نظم به تعبیر وی با هرزگی مترادف بود. هرزگی نیز

کشور و مردم یا مصلحت عمومی است. به عبارت دیگر مصلحت مفهوم مظلومی بود که به عین مفسدت تبدیل شده بود زیرا بر امری جزئی دلالت می‌کرد و مدلول آن چیزی جز تحقق امیال نفسانی شخص سلطان نبود و به همین دلیل پادشاهان از پی یک مصلحت صد خون می‌کردند، اما امیرکبیر، در نظر و عمل از مفهوم مصلحت اعاده حیثیت کرد. از نظر او مصلحت مساوی خیر بود و در تضاد با شر و مفسدت قرار داشت. این مفهوم از مصلحت، مفهومی کلی بود و بالطبع از چنان گستره و شمولی برخوردار بود که می‌توانست اساس وضع موجود را نفی و حرکت به سوی کمال مطلوب را سامان دهد.

بنابراین شرط نخست حل مسایل ناشی از مواجهه با تمدن جدید غرب اصلاح امور سیاسی و اداری و حاکمیت نظم و جلوگیری از هرزگی و شرارت بود. «چنان نظم و نسقی داد که هیچ قادر مطلق بر بیچاره فقیری نمی‌توانست تعدی کند. دزدی و هرزگی و شرارت سابق از میان رفت (اعتمادالسلطنه 1349: 210) امیرکبیر اقدامات گسترده‌ای در جلوگیری از تعدی مأموران دولتی بر مردم انجام داد و زمینه لازم برای حل مسایل جدیدالظهور تاریخی را مهیا ساخت.

امیر، نیک دریافته بود که کمتر از نیم قرن پس از مواجهه با ارتش مدرن روسیه، افزون بر مسایل نظامی سیاسی نخستین، مسایل و معضلات جدیدی ظاهر شده است که طبیعت آن‌ها ناشی از انتشار تمدن مدرن است. مهم‌ترین این امور انتشار محصولات و مصنوعات اروپایی و ورشکستگی پیاپی صنایع دستی ایران بود. بعد از عهدنامه گلستان روابط جنگی و خصمانه روسیه با ایران به روابط تجاری بدل شد. تا پیش از این کالاهای انگلیسی از جنوب وارد ایران می‌شد، از این پس کالاهای روسی از مرزهای شمال غربی راه خود را به سوی ایران باز کرد. با عهدنامه ترکمن‌چای، شرایط ورود کالاهای روسی به شدت تسهیل و کالاهای روسی همچون سیل روانه ایران شد. به تدریج ورشکستگی پیشه‌وران و صنعتگران ایرانی آغاز شد. افزون بر کالاهای مشابه کالاها و محصولات جدیدالظهور اروپایی، عرصه جدیدی از مصرف را در پیش روی ایرانیان گشود. حمایت امیرکبیر از صنعتگران داخلی و تشویق به تولید کالاهای جدیدالظهور در ایران، از سویی به احیا و تقویت صنایع داخلی منجر شد؛ و از سوی دیگر تمهید مقدمات لازم در جهت افزایش توانایی تولید صنعتگران و پیشه‌وران داخلی برای ورود به عرصه نوسازی فنی و صنعتی به‌شمار می‌آمد. منابع این دوره ضمن توضیح اقدامات و اصلاحات اقتصادی امیرکبیر فهرست اقدامات وی را بر شمرده‌اند.

میرزا تقی‌خان اتابک اعظم، هر چیز را که باعث ترقی دولت و ملت بود، آن را فراهم می‌آورد و چند نفر شاگردان به فرنگستان فرستاد و آن‌ها را موظف ساخت که هریک تحصیل علمی نمایند و به ایران مراجعت کنند و آن شاگردان پس از چندی تحصیل و تکمیل به ایران آمده به هریک به علم خود ماهر و استاد شدند و هندسه و زبان جغرافیا و طب و ریاضی و نجوم و نقاشی و مشاقی و سایر فنون نظام را تکمیل نموده اجازه از معلمین آن‌جا در دست داشتند.

و نیز تأسیس مدرسه دارالفنون که شاگردان در آن‌جا درس خوانده و موظف باشند، از نتایج خیالات میرزا تقی‌خان بود که ابتدای کار را شروع کرده، ولی عمرش کفایت نکرد و بعد از او این عمل تاکنون در کمال خوبی می‌گذرد و همواره سیصد نفر شاگرد در آن‌جا مشغول دروس زبان خارجه و هندسه و جغرافیا و حساب و طب و نجوم و مشاقی و علم پیاده نظام هستند (اعتمادالسلطنه 1349: 213).

البته می‌دانیم که جمله اخیر اعتمادالسلطنه دروغ محض و خلاف واقعیت است. دکتر ادوارد یاکوب پولاک معلم طب و داروسازی دارالفنون در سفرنامه خویش به تفصیل توضیح می‌دهد که میرزا آقاخان نوری جانشین امیرکبیر که در رأس جناح خودکامه و ضداصلاحات و نوسازی قرار داشت، چگونه دارالفنون را از محتوا خالی و به صورت بی‌سیرت تبدیل کرد. امیرکبیر بر آن بود تا دارالفنون را به عنوان مرکز انتقال علوم جدید به ایران و تربیت نیروی متخصص و انتشار علوم جدید در ایران تبدیل سازد. اما حال و روز دارالفنون چنان شد که بعدها کارکردی در حد دبیرستان یافت.

اما اوج ویژگی شخصیتی امیرکبیر را باید در اعتماد به نفس بی‌نظیر وی در اعتقاد و باور به ایجاد انگیزه و محرک میان ایرانیان جهت مشارکت نظری و علمی یعنی ورود به عرضه بازیگری در اصلاح امور و تأسیس تمدن جدید ملاحظه کرد.

«در زمان وزارت امیرکبیر به حسب امر ایشان اخبارات چندی در ممالک محرومه انتشار داده شد، به مضمون این که هرکسی از رعیت تدبیری به خیال او برسد که منفعت دولت و رفاهیت رعیت درو ملاحظه شود، مورد التفات‌های دولتی خواهد بود (قزوینی 1370: 34).

حذف دولت مستعجل امیرکبیر، مانع از ظهور نتایج مورد نظر وی در این اعلامیه شد و امروز کسی نمی‌داند که چه تعداد از ایرانیان پس از اطلاع از مفاد آن به آن پاسخ مثبت دادند و در نیک و بد امور به اندیشه پرداختند. اما یکی از برجسته‌ترین پاسخ‌ها به خامه مردی

مشاهدهٔ تنظیم و ترتیب امور اداری و اجتماعی در تفلیس و هند توسط روس‌ها و انگلیسی‌ها و همچنین برخی اقدامات اصلاحی در عثمانی وی را به چهره‌ای پیشگام در عرضهٔ نوسازی بدل ساخت و در جریان سفر ناصرالدین شاه به عراق عرب، شاه را بیش از پیش در جریان اوضاع و احوال جهان قرار داد. وقوع جنگ بین فرانسه و آلمان در آن زمان و شکست سنگین فرانسه، به علت به‌کارگیری سلاح‌های جدید الاختراع از سوی آلمانی‌ها، مزید بر علت شد، تا شاه نقش فنون و صنایع مدرن را در قدرت سیاسی و مناسبات بین‌المللی بیش از پیش دریابد.

شاه سپهسالار را به وزارت عدلیه، وظایف و اوقاف منصوب کرد و سپهسالار اقدامات اصلاحی خویش را آغاز کرد.

حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله در وزارت عدلیه خود طرح صدارت ریخت. تنظیمات حسنه و قوانین مستحسنة قرار داد. هر روز قانون تازه ایجاد کرد. محض انتظام عمل، فرمان همایون به جمیع ولات و حکام رفت که دیگر هیچ مقصری را آن‌ها نکشند. فقط به حبس ایشان اقدام نمایند و اثبات و ایضاح تقصیر او را توسط مشیرالدوله عرض رسانند که حکم آن از دیوان‌خانه عدالت عظمی صادر شود... طوری شد که دیگر حکام نتوانستند مثل سابق مردم را به بهانه‌جویی بکشند و تهمت اراکه دم نمایند. (اعتمادالسلطنه 1349: 267)

اندکی بعد، در همان سال 1288 سپهسالار به صدارت عظمی منصوب شد. شاه طی فرمانی ده ماده‌ای وی را موظف به اصلاح امور ساخت. سپهسالار طی تعلیقه‌ای به دستورالعمل ده ماده‌ای شاه راهبرد و اهداف خود را برای اصلاح امور بیان کرد:

از جمله بدیهیات است که اعتبار و عظم هر دولت منوط و بسته به دو چیز است: انتظام در امورات درباری و سایر رشته‌های کار دولت و ثروت رعیت. همین که این دو فقره درست و مستحکم نیست یا در یکی از اجزای او اختلال به هم رسیده، از عظم و اعتبار دولت کاهیده می‌شود. وقوع اختلال هم از طمع یا غرض که در حقیقت غرض هم از بابت طمع است به ظهور می‌رسد. پس به ادلهٔ عقلی و نقلی بدترین و بالاترین بلیه به جهت تخریب دولت، طمع است و تا دولت به‌طور جد و یقین ریشه و بیخ این مرض مهلک مسری را نکند، نمی‌تواند از بقای شأن و عظم خود مطمئن و آسوده شود. (اعتمادالسلطنه 1367 جلد دوم و سوم: 4)

سپهسالار از آغاز صدارت «همت خود را بالانحصار مصروف داشته‌اند بر این که اساس محکمی بر کلیه امور دولت ایران قرار دهند و قوانین ممدوحه که معمول دول متمدنه و موجب ترقیات عظیمه است، در دولت ایران وضع نمایند (ناظم‌الاسلام کرمانی 1363: 137). اما به صرف قوانین ممدوحه نمی‌توان به ترقیات عظیمه نایل شد. پس چه باید کرد؟ «خداوند عالم جمیع نعمات را به خاک و به اهل ایران عطا فرموده است ولیکن به چندین سبب نه قدر این نعمات را چنان که باید دانسته‌ایم و نه از هزار یک فواید آن‌ها بهره برده‌ایم. معادن و منافع و خزاین و استعداد شخصی و هنرهای ذاتی خود را اکثر مجهول و مردود و معطل گذاشته‌ایم» (اعتمادالسطنه 1367 جلد دوم و سوم: 1685). سپهسالار اصل قضیه را درست در نیافته بود و می‌پنداشت که ترقیات مغرب زمین و دانستن قدر وقت و استعداد شخصی و هنرهای ذاتی خویش را دانستن و معلوم کردن، صرفاً محصول تصمیم و اراده شخصی است. این پنداشت محصول مقایسه و نگاه ظاهرینانه به غرب و شرق است و طبعاً از درک اساس تفاوت و اقتضائات فرهنگ و تمدن مدرن با فرهنگ و تمدن‌های کهن ناتوان است.

اما صرف نظر از این ضعف و ناتوانی در ادراک ریشه موضوع، سپهسالار در ادراک حسی انگشت بر نقطه حساسی نهاده بود. اروپایی از استعداد شخصی و هنر ذاتی خویش بهره گرفته و عالم را دگرگون کرده بود؛ راه و راهبرد رسیدن به او کدام بود؟ سپهسالار برخلاف امیرکبیر که در پی تعلیم و تربیت آحاد جامعه بود و راهبرد اساسی خویش را بر بازیگری تمام عیار در صحنه تمدن نهاده بود و به «مغناطیس عقل و تیزاب تدبیر طلاهای بیغش را از جوف حدید بیرون می‌آورد»، فاقد ایمان به نیروی نهفته در وجود مردم و اعتماد به نفس و باور داشت لازم به خویشتن در نوسازی ایران بود. سپهسالار راهبرد تماشاگر - برخوردار را برگزید و کوشید از طریق واگذاری منابع مادی و معنوی کشور به اروپاییان و اعطای امتیازات به آن‌ها، فرایند نوسازی را محقق سازد.

اگرچه روس‌ها و انگلیسی‌ها تا این زمان موفق به اخذ برخی امتیازات از دولت ایران شده بودند، اما امتیازات مزبور بر اساس قرار دادهای سیاسی و تجاری به دست آمده بود که یا از ناتوانی دولت ایران ناشی شده بود یا از ناآگاهی. اما سپهسالار بدون وجود فشار خارجی، امتیازنامه معروف به رویتر را به بارون ژولیوس رویتر، انگلیسی آلمانی تبار واگذار کرد. سپهسالار با واگذاری امتیاز به رویتر، بر آن بود که وی ایران را در مسیر و شاهراه ترقی در اندازد و منابع و معادن... ایران را به کار گیرد و نسخه دوم ممالک متمدن اروپایی را در ایران محقق سازد.

- \_\_\_\_\_ 1367. تاریخ منتظم ناصری. سه جلد. به اهتمام محمد اسماعیل رضوانی. چاپ اول. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- قزوینی، محمد شفیق. 1370. قانون قزوینی. چاپ ایرج افشار. تهران: طلایه.
- نادر میرزا. 1360. تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز. به اهتمام محمد مشیری. چاپ سوم. تهران: اقبال.
- ناظم‌الاسلام کرمانی. 1363. تاریخ بیداری ایرانیان. سه جلد. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.

### کتابشناسی

- اعتمادالسلطنه. 1351. فتنه باب. به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی. چاپ دوم. تهران: انتشارات بابک.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان مراغه‌ای. المائر و الاثار یا چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه. جلد اول. چاپ ایرج افشار. تهران: انتشارات اساطیر.
- \_\_\_\_\_ 1345. روزنامه خاطرات. چاپ ایرج افشار. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ 1348. خوابنامه. به اهتمام محمود کتیرایی. تهران: کتابخانه طهوری، بی‌نوبت.
- \_\_\_\_\_ 1367. همراه‌البلدان. چهار جلد. چاپ دکتر عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، بی‌نوبت.
- افشار، ایرج (به اهتمام). 1363. سفرنامه فرنگستان (سفر دوم). چاپ دوم. تهران: شرق.
- اورسل، ارنست. بی‌تا. سفرنامه اورسل. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: زوار.
- بروگش، هینرش. 1368. سفری به دربار سلطان صاحبقران. ترجمه کردبچه. چاپ اول. تهران: انتشارات اطلاعات.
- بهنام، جمشید. 1375. ایرانیان و اندیشه تجدد. چاپ اول. تهران: فرزانه روز.
- پولاک، یاکوب ادوارد. 1361. سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان). ترجمه کیکاوس جهاننداری. چاپ اول. تهران: خوارزمی.
- تحویل‌دار، میرزا حسین. 1342. جغرافیای اصفهان. منوچهر ستوده. چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران.
- تهرانی، محمدعلی کاتوزیان. 1379. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. چاپ اول. تهران: انتشار.
- جمالزاده، سیدمحمدعلی. 1362. گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران. چاپ اول. تهران: کتاب تهران.
- جهانگیر میرزا. بی‌تا. تاریخ نو. چاپ عباس اقبال. تهران: انتشارات علمی.